**گزارشی از وضعیت ترکیب جنسیتی در دانشگاه‌ها**

چکیده: در چند سال اخیر، ترکیب جنسیتی در دانشگاه‌ها از جمله مسائلی است که توجه تحلیل‌گران مسائل اجتماعی را به خود جلب کرده‌ است. آنچه از تحلیل و توجه به آمارهای موجود در این‌باره به دست می‌آید، افزایش تعداد روز‌افزون دختران در دانشگاه‌ها و کاسته شدن تعداد پسران است به طوری که در برخی از دانشگاه‌ها دیگر هیچ کلاسی با اکثریت پسران و یا اقلیت نسبی آنها برگزار نمی‌شود. این مسأله گرچه به صورت واضح و آشکار چندان مورد تحلیل واقع نشده است، ولی اذهان را به خود مشغول کرده‌است. برخی از این پیامدها که موجب حضور فعال دختران در بدنه اشتغال مدیریت کشور در سال‌های آتی می‌شود، فرصت طلایی زنان ارزیابی می‌شود و برخی دیگر این پیامدها را که می‌تواند توازن اجتماعی را دستخوش تغییر کند با نگرانی دنبال می‌کنند. در این گزارش با ارائه آمار و تحلیل مساله تلاش شده است دلایل و پیامدهای این پدیده مورد ارزیابی قرار بگیرد.

انقلاب اسلامی رهاورد عظیمی در حوزه زنان داشت و گستره حضور اجتماعی آنان را به طرز چشمگیری در یک مقطع 25 ساله دامنه دار نمود. از این جهت جمهوری اسلامی می تواند به خویش ببالد که علی رغم فشارهای جهانی، تحریم ها، جنگ ها و... توانسته است یک توسعه عظیم اجتماعی را رقم زند. شاید من به عدم همگونی این توسعه گسترده اجتماعی، با تعالی متناسب اجتماعی نقد داشته باشم، اما توسعه اجتماعی ربع قرن اخیر در ایران تقریباً در جهان از بالاترین نرخ رشد و توسعه اجتماعی محسوب می شود. در این میان، زنان ایرانی، بیشترین حجم حضور اجتماعی، علمی، فکری و سیاسی را در تاریخ ایران تجربه می¬کنند و البته این حضور گسترده با لحاظ نمودن سه نکته باید ارزیابی شود: اول اینکه عقب ماندگی¬ها و زیر ساخت¬های فرسوده از یکسو و فقدان زیر ساخت¬های اجتماعی مناسب از سوی دیگر، امکان حضور اجتماعی کارآمدتر زنان را محدود نموده است. دوم اینکه جمعیت ایران در طول 25 سال اخیر دو برابر شده است و این مسأله توزیع مطلوب امکانات و فرصت¬ها را دچار خدشه نموده است. سومین نکته اینکه فشارهای خارجی، بخشی از توان ملّی را مستهلک نموده و امکان کیفی¬سازی حضور گسترده¬ اجتماعی زنان را کندتر نموده است. البته در تمام این مدت جریان فمینیست تلاش کرده با نادیده گرفتن امکان عظیمی که شرایط پس از انقلاب اسلامی برای حضور زنان در عرصه¬های اجتماعی رقم زده است، کاستی¬ها و نارسایی¬ها را برجسته نموده و مدام از فرهنگ زن ستیز و... ناله می¬کند. حال آنکه علی رغم توسعه عظیم اجتماعی سال¬های پس از انقلاب اسلامی، کاستی¬ها و نارسایی¬هایی وجود دارد که نه تنها کسی آنها را کتمان نمی¬کند، بلکه چاره جویی و تلاش همه جانبه برای رفع آنها را می¬طلبد. و لذا مسأله مربوط به حوزه¬های جنسیتی نیست و همه¬ مردان و زنان با هم از آنها متضرر می¬شوند. پس باید مراقب بود در تحلیل و بررسی پدیده¬های اجتماعی، قابلیت¬ها و ارزش¬هایی که فضای باز بعد از انقلاب اسلامی ایجاد کرده نادیده انگاشته نشود. آمار بالای حضور زنان دانشمند، دانشجو، شاغل و... در ایران، از بالاترین حضورها در سطح جهان است و بیانگر ایجاد فضای نسبتاً مناسب برای ظهور و بروز استعدادهای زنان توسط جمهوری اسلامی است. معتقدم برای امکان¬سازی و همچنین کیفی¬سازی حضور زنان و همچنین مردان در عرصه¬های اجتماعی، کشور امروز نیازمند طرح جامع استراتژیک در این خصوص است. این کیفی¬سازی، باید توازن منطقی ترکیب جنسیتی را در بخش¬های گوناگون جامعه از جمله در دانشگاه¬ها تبیین نماید. بحث این نیست که باید حضور زنان را محدود نمود، بلکه نکته این است که بایستی امکان حضور مردان را نیز در محیط¬هایی چون دانشگاه¬ها ارتقاء داد. • مدل ها و گزاره های پیشنهادی شما برای طرح ریزی استراتژیک به منظور پویایی عرصه های اجتماعی به صورت متوازن برای زنان و مردان چیست؟ مدل اول می تواند طرح ریزی استراتژیک جنسیت محور باشد: زن محور یا مرد محور. تجربه جهانی در دهه های اخیر، شکست طرح های استراتژیک اجتماعی جنسیتی را نمایان ساخته است. همین مسأله ترکیب نامتوازن جنسیتی موجود در دانشگاه های کشور را ببینید! دلیل اساسی این ترکیب نامتوازن به نفع زنان، مسأله¬ «سربازی» مردان است. یک سیستم فرسوده و غلط به عنوان «خدمت مقدس سربازی» در نظام اداری کشور تعریف شده است که غیر موثر و پر هزینه بودن آن را چندین گزاره تشکیل می¬دهد، مانند: 1- کهنه بودن سیستم سربازی. سربازگیری حدود 70 سال قدمت دارد و مربوط به دوره¬ای خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران است. عصر فئودالیسم و عبور به سوی شبه بورژوازی پهلوی، شاید می¬توانست توجیه¬گر نظام سربازگیری اجباری باشد. اما تکامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و نظامی امروز ایران و جهان، چنین سیستمی را ناکارآمد ساخته است. 2- طی نیم قرن، هرگاه جوانی از محیط روستایی یا شهری به عنوان سرباز به درون پادگانی می رفت، محیط نیروهای مسلح جذابیت زیادی می توانست داشته باشد زیرا سرباز در آنجا غیر از مشق نظامی، درس زندگی می‌آموخت که برای پس از پایان خدمت سربازی او نیز موثر بود. تحولات فرهنگی و اجتماعی بگونه¬ای رقم خورده است که بندرت می توان پذیرفت یک جوان امروزی، برابر هزینه بهترین سال های عمرش، از محیط سربازخانه و پادگان چیز مطلوبی دست او را بگیرد که برای پس از پایان خدمت سربازی موثر باشد. در واقع سرباز دیروز با دست تهی می آمد و هنگامی که می رفت، با یک شخصیت شکل گرفته در سربازی از پادگان می رفت. اما امروز یک جوان سرباز، عموماً با شخصیت شکل گرفته تحت تأثیر خانواده، مدرسه، رسانه، دانشگاه، ورزشگاه، اینترنت و... وارد نیروهای مسلح می شود و جایی برای شکل دهی به شخصیت او باقی نمی ماند. از این حیث، زندگی خدمت وظیفه عمومی الهام بخش جوان امروزی نیست. 3- در حوزه¬ نظامی، جنس تهدید کاملاً تغییر کرده است. جنگ نفت میان عراق و آمریکا بر سر اشغال کویت در سال 1369، پس از آن جنگ سلطه در اشغال عراق از سوی بلوک آنگلوصهیون به رهبری آمریکا در سال 1382، و همچنین منازعه¬ حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی در تابستان 1385، نشان داد که عصر استفاده از سرباز عمومی و غیر متخصص و اجباری گذشته است. عصر جنگ¬های سایبرنتیک، تهدیدهای نرم و نیمه سخت و سخت، منازعات پرشتاب و پر شدت، عمیقاً محتاج نیروهای مسلح حرفه¬ای است. 4- ناکارآمدی بهره¬گیری از سرباز در منازعات امروز و آینده بر کسی پوشیده نیست. اما از آن تأسف¬بارتر اینکه عمده¬ای از جوانان در خدمت سربازی، در مشاغل دفاعی و رزمی یا پشتیبانی خدمت نمی¬کنند، بلکه درگیر مشاغل خدماتی می¬شوند که به هیچوجه مقرون به صرفه نیست. از حیث فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اصلاً مقرون به صرفه نیست که دو سال از بهترین مقاطع عمر یک جوان در آبدارخانه، آشپزخانه، انبار، تعمیرگاه و... پادگان¬ها صرف شود. خسارت منابع انسانی عمومی در این خصوص غیر قابل برآورد است. بویژه عقب ماندگی گسترده¬ فرد در زندگی آتی خود. 5- کشوری که 10 میلیون بسیجی و نیروی داوطلب دارد، چگونه در یک موازی کاری آشکار، در یک موضع، دو گروه عمده¬ منابع انسانی خود را هزینه می¬کند. در هر منازعه¬ نظامی آینده، اگر تنها یک میلیون بسیجی در صحنه حاضر شود، به راحتی می¬توان تهدیدی در حد تهدید متعارف «ناتو» را خنثی کرد. ملاحظه می¬نمائید با گزاره¬هایی از این قبیل که برشمرده شد، هزینه ملّی آنچه خدمت وظیفه¬ عمومی نامیده می‌شود نسبت به فوائدش تا چه اندازه زیاد است. خوب ببینیم تبعات اجتماعی آن چیست! یک جفت جوان دختر و پسر را در سال آخر دبیرستان در نظر بگیرد: دختر جوان فقط دغدغه¬ کنکور دانشگاه را دارد. پس از قبولی، وارد دانشگاه می¬شود. نقش اجتماعی او نقش انفعالی و انتظار است، یعنی از این پس منتظر است که آن جوان پسر به خواستگاری او بیاید تا زندگی، شکل جدیدی به خود بگیرد. اما پسر جوان، با نگرانی از اینکه اگر در کنکور قبول نشود باید به سربازی برود در جلسه¬ امتحانات پیش‌دانشگاهی و کنکور شرکت می‌کند و عموماً یک واحد درسی را نگه می¬دارد که اگر در دانشگاه قبول نشد بابت آن به سربازی نرود. این اقدام یعنی تعلیق زندگی به مدت حداقل یکسال. اگر هر سال فقط دویست هزار جوان چنین تعلیق یکساله¬ای را بر خود تحمیل کنند، می¬شود حدود دویست هزار سال تعلیق یک نفر نیروی انسانی. در واقع دویست هزار سال هدر رفته. این پسر جوان، که بدلیل نقش کنش¬گری و فعال اجتماعی خود در امر پیش قدمی برای تشکیل خانواده، همواره یک نگرانی برای آماده شدن جهت این ماراتن چهار وجهی «خدمت سربازی، ادامه تحصیل در دانشگاه، اشتغال و در نهایت تشکیل خانواده» را دارد، پس از سربازی، به سختی در دانشگاه دوردستی قبول شده و سخت¬تر از آن یک شغل پیدا می¬کند. تا طی کردن این پروسه از سوی جوان پسر، دختر جوان تحصیلات خود را پایان داده و اشتغال پیدا کرده و دیگر «هم کفو» آن پسر جوان محسوب نمی¬شود. در نتیجه آن پسر جوان به سراغ دختری از موج بعدی جوانان می¬رود و نتیجه¬ی آن، پیدایش یک نسل سوخته از دختران با تحصیلات دانشگاهی است که به مرور سن ازدواج آنها بالا رفته و بعضاً امکان ازدواج نمی¬یابند. این مسأله، در سال 1400 تبعات فرهنگی، اجتماعی عمیقی بر منابع انسانی کشور خواهد گذاشت. لذا طی یک طرح کارشناسی یا بایستی قوانین و مقررات سربازی تغییر کند و تسهیل شود یا اینکه مثلاً دختران نیز به سربازی اعزام شوند و مواردی مشابه این گزاره¬ها، می¬تواند این برهم¬خوردن توازن جنسیتی در بخش¬های مختلف جامعه را تعدیل کند. نتیجه اینکه طرح¬ریزی استراتژیک جنسیتی خوب است اما کفایت نمی¬کند. دومین مدل، طرح¬ریزی استراتژیک جامع خانواده است. یعنی به جای برجسته کردن نقش¬های جنسیتی زن یا مرد، نقش مکمل و مشترک آن دو مورد نظر باشد. اینگونه طرح¬ریزی نیز می¬تواند موثر باشد، اما «حد» دارد. حد انعطاف در مولفه¬ها و متغیرهای طرح استراتژیک خانواده، مفهوم طلاق است. چرا شرع مقدس اسلام طلاق را می‌پذیرد؟! زیرا شرایطی پدید می¬آید که شخصیت و حیات فرد مهم¬تر از خانواده است. پس همانگونه که نگرش خانواده محور از نگاه جنسیت محور موثرتر است، مدل سوم در این مورد، مدل طرح¬ریزی استراتژیک زندگی محور است. جنسیت فدای خانواده، و خانواده فدای زندگی! می¬توان مسأله را مبتنی بر حق حیات طرح¬ریزی نمود: حق زندگی. در حق زندگی است که حق خانواده و حق جنسیت تعریف می¬شود. جامعه¬ای که برای یک جنس خاص برنامه ارائه کند قطعاً برنامه¬هایش محکوم به شکست خواهد بود. طرح¬های جامعه¬ای که با نفی فردیت زن و مرد، آنها را بدون هیچ مشوق ارزشمندی حل و منحل در خانواده می¬خواهد نیز با انفجار طلاق، به شکست می¬انجامد. اما اگر مولفه¬ بنیادی یک طرح جامع استراتژیک در این زمینه، مسأله¬ حق زندگی باشد، لایه¬های قبلی به سادگی در آن قابل نمود و بروز خواهند بود. چنین طرحی، به تبیین مدل زندگی یا Life style منتج خواهد شد. • توضیح بیشتری در مورد مدل زندگی ارائه می¬کنید؟ اجمالاً اینکه مدل زندگی ریشه در حق حیات دارد. اسلوب زندگی، نوع پوشش، نوع خوراک، معماری، روابط اجتماعی، و علایق و سلایق فرد را در بر می¬گیرد. آشفتگی در اسلوب زندگی است که جامعه¬ی امروز ایرانی را دستخوش تلاطم نموده است، زیرا هیچ طرح جامعی برای آن وجود ندارد. اینکه چرا مردم اسراف می¬کنند، چرا چشم و هم چشمی می¬کنند، چرا اینگونه می¬پوشند، و... همه ریشه در اسلوب زندگی آنها دارد. بارها گفته¬ام که غرب دیگر مانند گذشته، ایدئولوژی صادر نمی¬کند، بلکه مدل زندگی صادر می¬کند، یعنی هنجارهای موجود در اسلوب زندگی خود را توصیه و حتی تحمیل می¬کند. با هجوم آنچه که An American way of life یا American lifestyle نامیده می¬شود، و پذیرش بی¬ضابطه¬ آن از سوی بخش¬هایی از جامعه، آسیب¬های جامعه تشدید می¬شود. در مجموع می¬توان ناهمگونی و ناموزونی ترکیب جنسیتی را حاصل ناهمگونی و ناموزونی اسلوب زندگی در جامعه امروزی ایران دانست، مادامی¬که این معضل چاره نشود، سایر مسایل حل نخواهد شد. چاره¬ی اصلی، تبیین و طراحی استراتژی¬ها براساس An Islamic way of life یا Mohammadian lifestyle است.